



- ۲ مقدمه - نامگذاری فرزند
- ۲ تنابز به القاب
- ۲ ادله حرمت تنابز به القاب
- ۲ ۱. آیه یازده سوره حجرات
- ۲ مفهوم «وَلَا تَلْمِزُوا»
- ۳ مفهوم «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ»
- ۳ ۲. داستانی از امام رضا ۷
- ۴ ۳. روایتی از امام صادق ۷
- ۴ معیار حرمت در نامگذاری افراد
- ۴ قبح شرعی و عرفی در اسماء و القاب
- ۵ مصادیق «نبز به القاب»
- ۷ کد عددی بجای اسم
- ۷ نامگذاری به اسماء سایرین
- ۸ شرط حرمت کپی برداری از نام سایرین
- ۸ ۱. کپی برداری از نام سایرین برای تقلب
- ۹ ۲. وجود منع حکومتی
- ۹ ۳. نام اختراعی یک فرد
- ۹ اصل جواز در نامگذاری به نامهای دیگران
- ۱۰ استفاده از «آرم» و علائم مخصوص



۱۱ حق تغییر اسم

۱۱ تغییر نام توسط سایرین

مقدمه - نامگذاری فرزند

قرار بود پرونده نام را ببندیم اما نکات دیگری هم به ذهن آمد که شاید طرحش خالی از فایده نباشد به هر شماره‌ای از بحث‌ها رسیدید این‌ها را اضافه کنید.

تنابز به القاب

ادله حرمت تنابز به القاب

۱. آیه یازده سوره حجرات

بحث دیگر، در باب نام تنابز به القاب هست. این موضوع در قرآن کریم، سوره حجرات، آیه یازده آمده که «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الْأسمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» در سوره حجرات که یک سوره‌ای است که تعالیم اخلاقی مهمی در آن آمده است در آیه یازدهم چند نکته اخلاقی آمده یکی بحث استهزاء و مسخره است که تنقیص اشخاص است به گونه‌ای که دیگران به او بخندند و او ناراحت شود.

مفهوم «وَلَا تَلْمِزُوا»

یکی مسخره و استهزاء است بعد «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» است که لمزة و همزه که غیبت و عیب جوئی و این‌هاست. مطلق عیب جوئی در جلو و پشت سر که همان غیبت می‌شود. لمزة و همزة هم که «ویل لكل همزة لمزة» آمده همز و لمز چه نسبتی با غیبت دارد، بحث‌هایی شده. بعضی می‌گویند اعم است. هم حضور را می‌گیرد هم غیاب را و بعضی می‌گویند

غیبت است. لمز هم، اینطور است لا تلمزوا أنفسکم هم که گفته، همه را یکی گرفته می گوید: «خودتان را مسخره نکنید» یعنی همه یکی هستید.

مفهوم «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ»

بعد دارد «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ» یکدیگر را با لقبهای ناپسند، تنقیص و تحقیر نکنید. نیز یعنی تنقیص شخص با یک لقب ناپسند. مفهوم نیز این است. القاب هم اسم دوم است «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الْأَسمُ الْفُسُوقُ»، ذکر اسم فسق برای افراد، اسم بدی است. یعنی اینکه دیگران را به فسق یاد کنید و به نامهای ناپسند یاد کنید، این چیز بدی است. این در آیه شریفه آمده این تنابز باالقاب غیر از نام قبیح است. یک بحث این است که نام قبیح را بر کسی می گذارند، آن هم نام اول و کد اولیه شخص است. لقب نام دومی است که برای اشخاص گذاشته می شود و آیه می گوید که نامهای دومی که برای اشخاص می گذارید، نامهای تحقیرآمیز و منقصت آمیز نباشد

۲. داستانی از امام رضا ۷

همین موضوع در یک روایتی هم آمده در ابواب احکام اولاد باب سی دو روایت در این باب آمده روایت اول این است که داستانی از امام رضا ۷ نقل می کند که معتبر هم نیست. «أَنَّهُ أَتَشَدَّ ثَلَاثَ آیَّاتٍ مِنَ الشُّعْرِ وَ ذَكَرَهَا قَالَ وَ قَلِيلًا مَا كَانِ يُنْشِدُ الشُّعْرَ فَقُلْتُ لِمَنْ هَذَا قَالَ لِعِرَاقِي لَكُمُ بَعْدَ مِی گوید که به حضرت گفتند أَبُو الْعَتَاهِيَّةِ این شعر را انشاء کرده حضرت ناراحت می شود و می گویند اسمش را بیاور و چنین تعبیری نکنَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ - وَ لَعَلَّ الرَّجُلَ يَكْرِهُهُ هَذَا»^۱ أَبُو الْعَتَاهِيَّةِ را دوست نمی دارد.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۰۰



۳. روایتی از امام صادق ۷

روایت دوم هم از امام صادق ۷ است که سند ندارد. «لَا خَيْرَ فِي اللَّقَبِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ»^۲ که هر دو می‌گویند تنابز به القاب نکنید. منتهی حدیث دوم دارد که لا خیر فی اللقب ممکن است کسی به ذهنش بیاید که اطلاق دارد یعنی مطلقاً نام دوم نهادن درست نیست.

معیار حرمت در نام‌گذاری افراد

با توجه به لا تنابزوا باللقاب معلوم می‌شود که لقب و نام‌هایی که برای شخص ناپسند باشد و طرف را آزار دهد. این اسم‌هایی که همین طوری برای افراد گذاشته می‌شود، این گفته شده که حرام است و اشکال دارد. این حکم یک حکم تحریمی است و مفاد این آیه که مطابق قواعد هم هست، این است که، نامیدن اشخاص به یک نامی - نام دوم مقصود است، البته طبق قاعده نام اول هم همین‌طور است - که او را آزار می‌دهد، حرام است. البته اینکه او را آزار می‌دهد، گاهی هست که به خاطر اینکه ذاتاً آن نام اشتباه است یا به خاطر یک جهتی او از این خوشش نمی‌آید. می‌گوید افراد را با یک لقب ناپسند اذیت نکنید. ولو اینکه فی حد نفسه هم، ناپسند نیست ولی او از این ناراحت می‌شود؛ این ایذاء دیگران است. «و لا تنابزوا به القاب» هم، که آمده. پس نیز به القاب و نامیدن اشخاص به نام‌هایی که آن‌ها را ناراحت می‌کند یا مضمون ناپسندی در او هست، چیز مذمومی است و نهی دارد. عناوین دیگری هم وجود دارد که آن را می‌گیرد و به خصوص نیز به القاب هم در خود این آیه شریفه آمده است. این هم یک بحث بود.

قبح شرعی و عرفی در اسماء و القاب

شاید مشهور هم این باشد که معلوم نیست مطلق ایذاء حرام باشد. مثلاً وقتی کسی وارد مجلس می‌شود، جلوی پایش بلند نمی‌شود، خوشش نیامد و اگر بلند می‌شد، خیلی خوشش می‌آمد این مراحل از ایذاء خفیف هست که بعید نیست، ادله از آن انصراف داشته باشد. این چیزی است که بعضی از فقها می‌گویند و شاید هم درست باشد. این القابی که

۲ - همان، ص ۴۰۱.



می‌گوییم بر دیگران اطلاق نکنید، گاهی القاب ناپسند شرعی است مثلاً می‌گوید یا فاسق. گاهی ناپسند عرفی است که مثلاً به او کلب بگوید. این هم عملاً ناپسند شرعی می‌شود. گاهی ناپسند شخصی است از نظر عرفی، به یک شخصی بگوید که مثلاً بادمجان پشک، عرف اینکه به کسی اینطور بگوید چیز بدی نمی‌داند یا اینکه اسم شخصی را سفید بگوید مثلاً در یک شرائطی ممکن است او حساسیت داشته باشد و ناراحت شود این بحث اینجا وجود دارد.

مصادیق «نیز به القاب»

البته آیه بعد دارد «بِسْمِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ» که آن به عنوان یکی از مصادیق است. نامی که در او فسق باشد. یعنی گناه را به او نسبت دهد که این هم متداول بوده. بعد از اینکه کفار مسلمان می‌شدند و گناهان قبلی را ترک می‌کردند گاهی او را مسخره می‌کردند که تو همانی است که شراب می‌خوردی و گناه می‌کردی؛ که اسلام این را منع کرده که آن گذشت «بِسْمِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ» گذشته را ول کنید شرائط موجود را ببینید آن مصداقی از این است ولی «لا تتنازوا باللقاب» هم می‌شود بگوییم آیه مطلق است نیز به لقب یعنی نامیدن به یک لقبی که موجب ناراحتی شخص می‌شود در روایت هم آمده که معتبر نیست می‌گوید «لعل الرجل یکره» یعنی چیزی که او را ناراحت می‌کند یا عرف این را یک چیز ناپسندی می‌داند. ولو اینکه او ناراحت نشود. در بحث غیبت و این‌ها، خیلی مفصل بحث شده ولی ما بعید نمی‌دانیم که به این شکل باشد؛ چیزی که ناپسند شرعی باشد یا ناپسند عرفی باشد یا ناپسند شخصی باشد، این‌ها همه مشمول نیز القاب است. آن وقت، کراهت هم کراهت شخصیه یا نوعی است. احدهما کافی است که صدق نیز به لقب کند. ممکن است خودش یک آدم بی‌غیرتی شده که از اینکه او را به این نام بنامند غصه نمی‌خورد و برایش مهم نیست ولی عرف می‌گوید نیز به لقب است. این نکوهش کردن کسی است و لذا می‌گوییم که یا کراهت و آزار شخصی یا اینکه نوعاً این را ناپسند بدانند، همه این‌ها صدق به نیز لقب می‌کند. این یک مطلب که در تکمیل بحث بود منتهی آن کراهت شخصیه البته، باید کراهت در یک حد نسبتاً بالایی باشد. اینکه لقبی برایش می‌گذارد مثلاً عالی جناب سرخ پوست این‌ها چیزهایی است که هم شخص دارد هم عرف. ولی ممکن است یک چیزهای معمولی باشد که آن را نگیرد ولی اگر واقعا باشد، به طور محسوس شخص ناراحت شود، حتی ممکن است اسم بدی نباشد ولی این اسم رویش می‌ماند و آن نمی‌خواهد این اسم را داشته باشد. این هم بعید نیست، بگیرد. یعنی اینکه نام عرفاً و شرعاً چیز بدی نیست، ولی او



شخصاً دوست ندارد به این نام نامیده شود و شهرت به این اسم پیدا کند. خوشش نمی‌آید که نام دومی برایش گذاشته شود. اصل اینکه ما دیگران را به یک لقبی و نامی بنامیم، مانعی ندارد. اباحه است. ولی اگر او نمی‌پسندد بعید نیست که نیز به القاب او را بگیرد و همین که موجب آزار او می‌شود کراهت دارد و نباید این نام را به او بگذارد. آنچه که محل بحث است این است که آبرویش برود. یعنی عرفا و شرعاً نام بدی است. روی آن بحث نداریم. آن ناپسند شرعی و عرفی است. چیزی که شرعاً و عقلاً و عرفاً ناپسند است، حتی اگر شخصاً هم ناراحت نشود، اشکال دارد. اما ما می‌گوییم احد الامرین است یا این است که یک چیز ناپسند عرفی و شرعی باشد یا ناپسند شخصی باشد معنای اینکه احد الامرین می‌گوییم این است که، ممکن است آن ناپسند عرفی شرعی باشد و او از آن ناراحت نشود ولی عرف از آن تلقی بدی داشته باشد. می‌گوییم که القاب خوبی نیست. از آن طرف آنچه که او خوشش نمی‌آید ممکن است ناپسند عرفی نباشد ولی او خوشش نیاید. اگر به یک حد محسوسی از اذیاء برسد، آن هم حرام است. پس بین ناپسندی عرفی و شرعی و ناپسندی شخصی عموم و خصوص من وجه است گاهی این‌ها با هم منطبق می‌شوند ولی گاهی عرفا ناپسند است، ولی او بدش نمی‌آید و گاهی او بدش می‌آید، ولی از نظر عرفی بد نیست. ما می‌گوییم احد الامرین کافی است برای اینکه صدق نیز به لقب کند و لذا هر سه قسمش حرام است. هم آنجایی که ناپسند عرفی و شرعی و شخصی باشد، هم آنجایی که ناپسند عرفی و شرعی باشد، نه شخصی. یا اینکه ناپسند عرفی و شرعی نباشد و شخصی ناپسند باشد. ما چون احدهما را می‌گوییم ملاک است، بعید نیست بگوییم همه این‌ها حرام است. آنچه که ناپسند و ناستجیده است در نگاه شرع یا عرف حرام است و لو اینکه او آدم بی‌غیرتی باشد و از این نام غصه نخورد. یا اینکه ناپسند عرفی و شرعی نیست ولی او از اینکه او را به این نام بخوانند، خوشش نمی‌آید که اگر یک ناراحتی ملموس و محسوس است اشکال دارد. نگوید ابراهیم سیاه بگوید ابراهیم گل ولی او از ابراهیم گل هم خوشش نمی‌آید وقتی بگوییم به شدت ناراحت می‌شود نباید گفت.

اگر شوخی هم اذیت کند، حرام است. این را در مکاسب محرمه بررسییم، بحث می‌کنیم که؛ آیا این خطابات هزل را هم می‌گیرد؟ و منشأش این است که، آیا یک دلیلی داریم که به طور مطلق هزل را هم رفع تکلیف کند؟ یا نه؟ آن وقت در اذیاء و این‌ها یک قرآنی دارد، که شاید نشود بگوییم هزلش هم جایز است. فرض این است که چیزی ناپسند عرفی و شخصی نیست. عناوین، ظهور در فعلیت دارد نه در شأنیت. آن، عرفی است یعنی عرف می‌گوید این آیت الله است.



وقتی به او حجة الاسلام بگویند، عرف می گویند تحقیرش می کند. مثلا آیت الله گلپایگانی وارد شود، شخصی بگوید حجة الاسلام وارد می شود. شأن، اینجا مؤثر است. ولی همین حجة الاسلام را برای شخص دیگری بگویند، چنین چیزی نیست. آن شأن، قطعا مؤثر است. یعنی در نگاه عرف آن شأن، خیلی مؤثر است. ولی آنچه که بالقوة است. اگر اینطور بود، ناراحت می شد ولی الان ناراحت نمی شود. آن فعلی اش ملاک است. این بحث در بحث غیبت، در مکاسب محرمه که برسیم، ظرائف فراوانی دارد که آنچه بحث خواهیم کرد.

کد عددی بجای اسم

بحث دوازدهم در نام گذاری این است که، اینکه گفتیم نام گذاری برای پدر و مادر مستحب است، ممکن است، به اسمائی نام بگذاریم ممکن هم است، به افراد کد بدهند. این اشکال دارد. جامعه به جایی برسد که کد عددی داده شود و به ترتیب اعداد، افراد را صدا کنند؛ و اسم نگذارند. روزی بیاید که اسم برچیده شود. همراه با کد ملی شناخته شود. آیا این مانعی دارد؟ به نظر نمی آید که مانعی نداشته باشد. از نظر فقهی اینکه ما به جای اسامی به شکلی که متعارف است، به افراد کد دهیم و کدشان حروف رمزی یا ریاضی شود، این ظاهرش این است که مانعی ندارد. البته مستحب است که اسامی ائمه باشد. ولی اینکه کد پیدا کند، به نظر می آید مانعی نداشته باشد.

نام گذاری به اسماء سایرین

یک بحث دیگر هم نام گذاری به نام دیگران است. اینکه آدم اسم دیگران را بردارد و بر خودش و بچه هایش بگذارد این علی القاعده مانعی ندارد. ولی اگر یک اسم کامل یک شخصی را، کسی دیگر بخواهد بردارد، آیا این جایز است؟ یعنی مثلا عبدالصمد سعیدی را کس دیگری را بردارد یا روشن ترش اینکه نامهای فامیلی را اگر بخواهد بردارد، باید اجازه بگیرد. مثلا اعرافی جز یک مورد در عمرم ندیدم. اینها حق طرف است. مخصوصا در فامیلیها و اینکه کسی بیاید آن نام را بردارد، مانعی دارد؟ یک حدش قطعا مانع ندارد. اما یک جاهایی که این نام انحصاری او است یا در شرکتها و اینها که نام انحصاری اوست، او می آید نام انحصاری را بر می دارد، این سؤالی است که نام کامل دیگری را برداشتن



چه حکمی دارد؟ یک وقتی این نام از نام‌های مشترک است. مثل اینکه الان هزار نام مشترک وجود دارد ولی یک وقتی نام از نام‌های انحصاری است. این دو نوع است.

شرط حرمت کپی برداری از نام سایرین

پس بحث بعدی، کپی برداری از نام دیگری یا مؤسسه دیگر است. این یک وقتی است که نام مشترک است که کسی تلقی انحصاری نمی‌کند، یک وقتی هست که نام انحصاری است. این انحصاری بودنش و کپی برداری این‌ها، گاهی یک نوع تقلب است، که طرف نمی‌فهمد و غش و این‌هاست. گاهی هم، بدون انگیزه تقلب و این‌هاست.

۱. کپی برداری از نام سایرین برای تقلب

اگر نام دیگری را که نام منحصر اوست مثلاً اسم و فامیلی و یا کد او را بردارد، به عنوان اینکه خودش را جای او بزند و سوء استفاده‌ای کند یا نام شرکتی را بردارد برای اینکه همان جنس بد خودش را به نام او در بازار بفروشد، این‌ها از مصادیق غش در معامله یا اغراء به جهل است. و عناوینی داریم که حرام است. اگر بخواهیم بهتر بنویسیم این است که، استفاده از نام دیگری گاهی به این شکل است، گاهی به این شکل. در هر حال یک تقسیم دیگری دارد. گاهی از باب تقلب است و گاهی غیر تقلبی است و در مقام تقلب نیست. اگر تقلب باشد، چه مشترک باشد چه انحصاری، ولو این از نام‌های مشترک است، ولی طوری این نام را برداشته که تلقی می‌شود که آن نام است یا شرکت او، همان شرکت است و کالای او، همان کالای شرکت اصلی است. یا گذرنامه‌ای با این نام تهیه کرده که تلقی همه، آن است. در واقع حقی را از او ضایع می‌کند و تصرفی در حق او می‌شود و حرام است. یا اغراء به جهل است. اما اگر اینطور نباشد، تقلب نیست.

بنابراین در جایی که سودی می‌خواهد ببرد یا منفعتی که حشش نیست، ببرد یا حقی که مال او نیست، استفاده کند، در این حد اگر برسد، حرام است، نام دیگری را به عاریت بگیرد و با تقلب بخواهد سود او را ببرد و حق او را به نفع خودش مصادره کند. به این حدود که برسد، حرام است. اما اگر به این اندازه نرسد، ولی در عین حال اسم کامل او را بردارد یا فامیلی او که مثلاً این حالت انحصاری دارد برای خود برداشته است، به نظر می‌آید این اشکالی ندارد، الا اینکه منع حکومتی باشد. بنابراین، استفاده از نام دیگری، چه جزء، چه کامل، چه مشترک، چه منحصر، ظاهراً مانعی ندارد.



یعنی در واقع حق انحصاری چیزی وجود ندارد. دیگری هم می‌تواند از آن استفاده کند. مگر اینکه بخواهد آن را مایه‌ای و وسیله‌ای قرار دهد برای اینکه حق او را ضایع کند یا چیزی که حق او نیست، بخواهد استفاده کند. این بعید نیست که یک نوع حرمتی داشته باشد.

۲. وجود منع حکومتی

اینکه منع حکومتی داشته باشد، یعنی قواعد حکومت این است که می‌گوید، اگر می‌خواهید فامیلی بگیری و آن فامیلی، مثل فامیلی چند خانواده است، باید اجازه گرفته شود، که ثبت احوال و اسناد آئین نامه‌های ویژه‌ای راجع به این دارد. این هم به هر حال یک موضوع دیگری است که اینجا هست. پس این اگر اغراء به جهل و اضرار به دیگری باشد، مانع دارد. یا اینکه منع حکومتی داشته باشد و غش در معامله و این‌ها باشد مانع دارد.

۳. نام اختراعی یک فرد

استثنای سوم این است که این نام، یک نوع اختراعی از او باشد. یعنی این نام را خودش اختراع کرده مثلاً نام کتاب‌ها همینطور است. مثلاً نام کتاب دیگری را به کتاب خودش بگذارد. پس اگر اغراء به جهل است، و وارد کردن چیزی در غیر جای خودش باشد، و منع حکومتی باشد اشکال دارد.

اگر این نام از اختراعات او باشد و ما در بحث فقه قائل به حق به مالکیت معنوی شدیم که در مکاسب محرمه بحث کردیم؛ و حدود هشت نه دلیل آوردیم و بعضی را قبول کردیم و حق مالکیت معنوی را قبول کردیم. یک اسمی روی کتاب یا کالایش گذاشته که از ابداعات او به شمار می‌آید نه اینکه از اسامی که در عالم پخش است و او برای خودش گذاشته او آزاد است. ولی تا وقتی که این از ابداعات او به حساب می‌آید، باید اجازه گرفته شود.

اصل جواز در نام‌گذاری به نام‌های دیگران

پس بنابراین استفاده از نام‌های دیگران جایز است، چون اصل اباحه است. وجهی برای منع ندارد. مگر در این موارد:

۱- آنجایی که در آن اغراء به جهل غش در معامله یا اضرار به دیگری و امثال این باشد.



۲- منع حکومتی باشد.

۳- نام ابداعی باشد. که در حوزه مالکیت و حق معنوی او قرار می‌گیرد؛

و لذا اسم کتاب‌ها و چیزهای دیگر هم همین‌طور است. اسم کتاب یا کالا یا مؤسسه دیگری بیاورید مانعی ندارد. اسم بچه را عین اسم بچه دیگری بگذارد، مانعی ندارد. البته در حالت اول (شماره ۱)، عناوین ثانوی خودش چند تاست، از جمله این‌ها که می‌گوییم. ولی اگر ابتکاری باشد یعنی مسبوق به سابقه نیست و از امور واضحه هم نیست. نه اینکه نام-گذاری اش ابتکاری است، بلکه خود نام، ابتکاری است و مسبوق به سابقه نیست.

استفاده از «آرم» و علائم مخصوص

از همین جا بحث آرم، معلوم شد. آرم‌ها هم همین‌طور را دارند. یعنی يلحق بهذا الاسم. آرم‌ها و نشان‌ها که مؤسسات و مراکز مختلف دارند، آن‌ها هم همین داستان را دارند. مانعی ندارد که آرمی که او دارد، من هم از آن استفاده کنم. مگر اینکه موجب یکی از این عناوین باشد. در آرم‌ها و نشان‌ها خیلی مصداق بیشتری دارد. خیلی وقت‌ها، هزینه‌های هنگفتی می‌شود، برای اینکه یک آرم درست کنند. این بعید نیست، مگر اینکه از نظر فحوائی چیزی در آن باشد. نام راحت‌تر است تا آرم و نشانه. معمولاً وقتی نامی اختراع کردیم معلوم است که دیگران می‌توانند از آن استفاده کنند. در حوزه مالکیت عمومی می‌رود و از مالکیت شخصی خارج می‌شود و لذا یک اِذن فحوائی در آن وجود دارد. اما در آرم‌ها و نشان‌ها این وجه قوی‌تر است.

در اولی، ایذاء هم هست. اخلال نظم اجتماعی هم هست. ممکن است خیلی جاها این مهم‌تر از ایذاء باشد. اخلال به نظم است. اگر بدون حساب و کتاب بخواهد اسم‌های مؤسسات یا کتاب را بردارد، نظم جامعه را به هم می‌ریزد. یا ایذاء و گاهی ممکن است مسخره باشد و خیلی از عناوین می‌تواند بر این منطبق باشد. ایذاء جدی، نه ایذاء خفیف، این هم یک بحث مهمی است که اینجا وجود دارد. گرچه ما بحث تسمیه را با یک نگاه تربیتی اینجا مطرح کردیم، ولی همه ابعادش را باید از نظر فقهی بحث کنیم.



حق تغییر اسم

یک بحث دیگری هم که به نحوی قبلاً گفتیم، ولی با یک بیان دیگری می‌گوییم، این است که؛ آیا اسم اشخاص بعد از اینکه بزرگ شد و پدر و مادرش برای او نام نهادند یا خودش برای خود نامی را درست کرد، این تغییر اسم و این‌ها جزء اموری است که در حوزه ولایت اوست؟ یعنی تا قبل از اینکه بالغ شود می‌گوییم پدر و مادر اسم می‌گذارند. ولی اگر بزرگ شد، بخواهد اسمش را عوض کند، مانعی ندارد؟ می‌تواند دو اسم برای خودش بگذارد؟ و دیگران هم اگر بخواهند او را به آن نام بنامند، باید از او اجازه بگیرند؟ این‌ها چند سؤال است که قبلاً هم به شکلی مطرح شده است. یک سؤال این است که آیا شخص حق تغییر اسم خودش را، بعد از اینکه نامش مشهور شد، دارد؟ بله. این درست است و او ولایت دارد بر نام خودش. نام کتاب و فرزند و مؤسسه و این‌ها، همه در حوزه ولایت خودش است. جعل و وضع نام و تغییر نام خود و شئون و امور مرتبط با آن، در حوزه ولایت شخص است. و این حق را دارد. سیره عقلائیه بر این مستقر است و شرع هم این را رد نکرده و طبق سیره، این نافذ است. حق وضع اسم، نسبت به خودش و آنچه که به شئون مرتبط با او است. آنچه که امام می‌فرمایند، این است که نباید اذیتشان کرد ولایتی که امرشان واجب‌الاطاعة باشد، ندارند. ولی اگر کسی آن را گفت که واجب‌الاطاعة هستند، ولو اذیت نشوند، اما اگر کسی آن را نگفت فقط ایذاء می‌شوند، این تابع مبناست. این یک بحث است که اینجا آمد و یکی اینکه این، حق نام نهادن و تغییر است. بعد از اینکه کسی خودش به سن بلوغ و امثال این‌ها رسید، این نام‌ها در حوزه ولایت اوست. سیره عقلائیه بر این است. شارع هم این را رد نکرده. این سیره در زمان معصوم: هم، بوده است.

تغییر نام توسط سایرین

اما حق دارد که دیگران را از تغییر نام خود، منع کند. مثلاً یک عده‌ای تصمیم می‌گیرند که نام این آقا را تغییر دهند. حق منع دیگران را دارد. یعنی می‌توانیم بگوییم نام شخص، مثل مال اوست «الناس مسلطون علی اموالهم و أنفسهم»، نام او یک نوع حوزه سلطنت، بر نفس اوست. یک حریمی است که باید با اجازه او وارد آن حریم شد. به نظر می‌آید، این وجهی ندارد. دیگران می‌توانند، او را به هر نامی بخواهند بنامند. مگر اینکه موجب اخلال نظم و ایذاء شود و یکی از آن عناوین بیاید. یا حکومت آن را منع کند. یعنی آن عناوین ثانویه باشد، که این حق را از آن‌ها سلب کند. یا اینکه



حکومت، آن‌ها را منع کند از اینکه نام فرد یا مؤسسه یا چیز دیگری را تغییر دهند. مثلاً در مؤسسات نمی‌شود عده‌ای تصمیم بگیرند که نام کسی را عوض کنند یا مأمورین بانک بیاند کد شخص یا نشان شخص یا نام را او را تغییر دهند. این‌ها همه عناوین ثانویه دارند و اختلال نظام می‌شود. اضرار به دیگران می‌شود. حق ندارند این کار را بکنند و اگر بکنند، جرم است. اما اگر منع حکومت نیست، اذیت هم نمی‌شود و اخلال نظم هم نیست، ما خودمان تصمیم می‌گیریم که فلان آقا را به این نام بنامیم، مانعی ندارد. او نمی‌تواند این را منع کند. مگر اینکه بگوید من ناراحت می‌شوم و لذا از جهت اینکه اذیت می‌شود، حقی دارد. ولی اگر این نباشد، مانعی ندارد. آیا او ولایت دارد به این؟ آیا نام او فقط به اجازه او باشد؟ دیگران نمی‌توانند برای او نامی بگذارند؟ این وجهی ندارد. ممکن است کسی بگوید که در سیره عقلا این است که نام اشخاص باید مورد پسندشان باشد. نه اینکه اذیت نشود. اصلاً باید او بیسندد و نام را بپذیرد. ولی این حد از سیره عقلا بعید است. لذا ما می‌گوییم، جایز است، مگر اینکه آن عناوین بیاید. اگر اذیت نمی‌شود، ولی اجازه هم ندهد و منع کند، این حرام است؟ و به حوزه شخصی او وارد شده‌ایم؟ اگر کسی این را بگوید آن وقت می‌شود «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم».